دریچه

خاطرات ساکن کوچه تورج

مهسا جزینی

● ۱- واحد طبقه اول خانه‌ای با دیوارهای کوتاه نرده‌ای در کوچه تورج، خیابان ولیعصر نرسیده به پارک‌وی برای خیلی‌ها آشناست. با وجود شرایط سنی‌اش خوش‌رو بود و صمیمی و درِ خانه‌اش به روی همه باز. برایش فرقی نداشت که تو را برای نخستین‌بار می‌بیند یا دوستی قدیمی هستی. معمولا خودش گوشی تلفن را برمی‌داشت؛ اگر هم نبود، می‌توانستی برایش پیام بگذاری. دیدار با ابراهیم یزدی بهانه نمی‌خواست. می‌توانستی برای گفت‌وگویی رسانه‌ای سراغش بروی یا روایت‌هایش را برای یک پژوهش یا پایان‌نامه دانشگاهی بخواهی یا ساده‌تر از اینها یک دیدار یا ملاقاتی ساده بی‌هیچ بهانه. خیلی وقت‌ها هم میهمان داشت. غریبه یا خودی. وقتی میهمان خودی بود، تو را به نشستن دور میز آشپزخانه‌اش دعوت می‌کرد تا همراه خواهر و خواهرزاده چای بنوشی و گپ بزنی و او از خاطرات لاله‌زاررفتنش با خواهر بگوید: «می‌خواست برای نامزدش کارت‌پستال تهیه کند، ۱۰ بار من را تا لاله‌زار برد تا بالاخره انتخاب کند». بعد هر دو با هم می‌خندند. بار دیگر که می‌روم، پاییز است و برایش خرمالو تحفه آورده‌اند. سهم من را هم کنار می‌گذارد. برای کار پایان‌نامه‌ام، فروردین‌ماهی به دیدارش می‌روم. سررسیدی هدیه می‌دهد. سررسید جبهه ملی. روایت رخدادها به همراه شناسه و گفتار چهره‌های دخیل در ملی‌شدن صنعت نفت. صفحه آخر سررسید هم با اسامی متولیان یا هیئت گرداننده قلعه احمدآباد تمام می‌شود. یک بار کتابی هدیه می‌دهد و می‌گوید این را نخوانده‌ای؟ خانم من ترجمه کرده است... .

۲- می‌گویند آدم‌های مسن به خاطرات‌شان زنده‌اند. این دقیقا درباره ابراهیم یزدی صدق می‌کرد؛ به‌ویژه که این پیر، روایتگر دست‌اول یک انقلاب بود. نه روایتگر تماشاچی؛ بلکه روایتگر فاعل. خاطراتش مهم‌ترین دارایی این سال‌هایش بود که مفصل و به ترتیب در حال انتشارشان بود. ابراهیم یزدی تا پیش از مرگش مهم‌ترین چهره در قید حیات دولت موقت و از آخرین بازمانده‌های شورای انقلاب بود. شورایی که متن مذاکراتش هنوز به طور کامل منتشر نشده است. تاکنون ۱۶ نفر از اعضای شورای انقلاب (مجموع اعضای اولیه و افرادی که بعدا اضافه شدند) درگذشته‌اند. به واسطه سمتش در وزارت خارجه در بسیاری از مذاکرات دولت با خارجی‌ها به‌ویژه در موضوع مناقشات ایران و آمریکا در ماه‌های اول انقلاب نقش داشت؛ مذاکراتی که اتهامات زیادی را همان زمان و بعدها متوجه دولت موقت کرد. صورت‌جلسات بسیاری از این مذاکرات را در خاطراتش یا به صورت جداگانه در رسانه‌ها منتشر کرده است. مراجعه به این مذاکرات، تصویری واقعی‌تر را نسبت به آنچه رخ داد و روایت‌هایی که بعدا ساخته شد، ترسیم می‌کند.

۳- در گفت‌وگو با رسانه‌ها نه‌تنها خسّت به خرج نمی‌داد؛ بلکه استقبال هم می‌کرد. اهل رسانه به بهانه‌های مختلف، از رخدادی سیاسی و تاریخی گرفته تا ثبت‌وضبط خاطراتش سراغ او می‌رفتند و او هم با دست‌ودلبازی خاطراتش را در اختیار دیگران قرار می‌داد؛ تنها سهمش از سفره انقلاب و سال‌ها مبارزه. به جز خاطرات، تحلیل‌ها و تفاسیر او از برخی وقایع و رخدادهای همان ابتدای انقلاب هم منحصر به خود او بود. برخی از این تفاسیر شاید کمی عجیب به نظر برسد یا حداقل اثباتش نیاز به روایت‌هایی موازی یا اسناد و مدارکی دیگر هم دارد که فعلا در دست نیست.

۴- برای یادبود فردی از اهالی سیاست که تازه درگذشته است، در وهله نخست بهتر است به سراغ هم‌عصران او رفت. در میان آنها هم کسانی که به او نزدیک‌تر بوده‌اند و با او مراوده داشته‌اند، اولویت دارند؛ چه همراه و موافق چه مخالف. اولویت دوم با جوان‌ترهایی است که در سال‌های پایانی عمر به او نزدیک بوده‌اند و بعد دیگرانی که احتمالا به علت علاقه شخصی یا پژوهشی درباره او کنکاش کرده‌اند. اولویت اصلی، زمانی سخت می‌شود که فرد درگذشته، از آخرین بازمانده‌های نسل خود باشد یا بازمانده‌ها در مسند و منصبی باشند که دسترسی به آنها حداقل به سرعت و در کوتاه‌مدت میسر نباشد. دفترچه تلفن را که باز می‌کنی و میان اسامی می‌چرخی، تازه متوجه می‌شوی کسانی که بتوانند درباره ابراهیم یزدی صحبت کنند، تعدادشان آن‌قدرها هم نیست. از نسل‌اولی‌های انقلاب با جلال‌الدین فارسی تماس می‌گیرم، خانمی از پشت تلفن می‌گوید او مدت‌هاست فقط درباره کتاب‌ها و نوشته‌هایش گفت‌وگو می‌کند. فکر می‌کنم شاید محمود کاشانی هم بد نباشد. بالاخره عقبه سیاسی دکتر یزدی و کاشانی‌ها در ماجرای ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد به هم پیوند خورده است؛ پیوندی که هنوز مناقشه‌آفرین است؛ اما فرزند آیت‌الله می‌گوید مراوده‌ای با یزدی نداشته است؛ درعین‌حال به او انتقاد دارد و ترجیح می‌دهد در این شرایط سخنی نگوید. اعظم طالقانی هم ناخوش‌احوال است و کسی که گوشی تلفن را برمی‌دارد، می‌گوید پیام شما را به ایشان منتقل می‌کنیم... .

politics@sharghdaily.ir

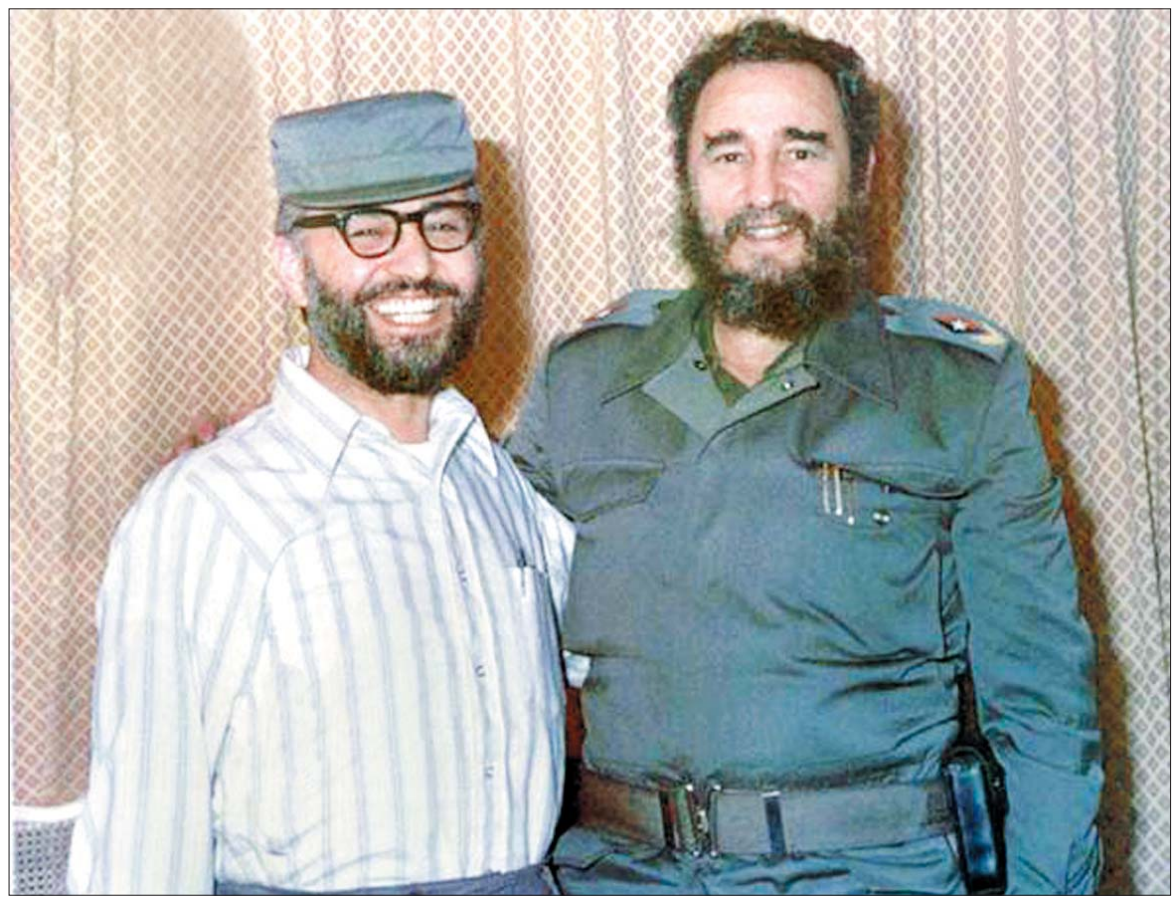

نگاهی به زندگی ابراهیم یزدی

امید وار تا واپسین لحظات

مرجان توحیدی

«نهضت ادامه دارد» این عنوان بیانیه اعلام موجودیت نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای مرداد ۳۲ است که ابراهیم یزدی هم به آن پیوست و گفت: «این طور نبود که برویم و عزا بگیریم. اتفاقی بود که رخ داد؛ ولی ما باید به حرکت خود ادامه می‌دادیم و دادیم» و ابراهیم یزدی این‌گونه بود، ادامه داد و برای اثباتش تا آخرین لحظه پای صندوق رأی حاضر شد. آن هنگام که دو برگه رأی خود را بالا گرفت و در قاب تصاویر جا خوش کرد. یک‌سو نام روحانی را نوشته بود و سوی دیگر نام اعضای فهرست امید را برای شورای شهر تهران. سیاست‌مداری که به هنگام دوری از قدرت هم از پای ننشست.

تصاویر متعددی از او در دست است، شاید شهره‌ترینش آن حالت مغموم یزدی باشد که بر سر مزار علی شریعتی نشسته است و یزدی از این سال‌ها بیش از پیش به امام خمینی(ره) نزدیک می‌شود. امام در نوفل‌لوشاتو است که یزدی در نقش مترجم ظاهر می‌شود و در مصاحبه‌های امام خمینی در فرانسه، در کنار او دیده شده و از اینجا نقش یزدی پررنگ می‌شود. چهره‌ای کراوات‌زده اما مذهبی، در روزگاری که جنبش‌های چپ ماتریالیستی رونق داشت، در قلب آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا را تأسیس کرده و نماز جماعت به پا می‌داشت و با همان کراوات در صف اول می‌ایستاد. همچنین انجمن اسلامی دانشجویان فارسی‌زبان در اروپا را هم راه‌اندازی کرد. از زمانی که برای تحصیلات تکمیلی راهی آمریکا شد تا زمان انقلاب عموما در خارج از کشور به‌سر برد و آن هنگام که نهضت آزادی شکل گرفت، او ریاست شورای خارج از ایران این تشکل را برعهده گرفت.

متولد ماه مهر

ابراهیم یزدی، زاده دهم مهر ۱۳۱۰ در شهر قزوین بود. با آنکه پدرش روی خوشی به تحصیل او نشان نداد، اما ابرامش بر تحصیل، او را راهی آمریکا کرد. فعالیت‌های سیاسی او با عضویت در شاخه دانش‌آموزی نهضت خداپرستان سوسیالیست آغاز شد. به‌واسطه حضور برادرش در این گروه. بعدا پیش از آنکه بخواهد وارد دانشگاه شود، با انجمن اسلامی دانشگاه ارتباط گرفت و در این ارتباطات است که با مرحوم مهندس مهدی بازرگان آشنا می‌شود. به گفته خودش و در مصاحبه با مجله مهرنامه، یک جوان ۱۷ساله یک‌لاقبا که مسئولیت برقراری نظم جلسه سخنرانی بازرگان را برعهده داشت که رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. یزدی بعد خودش دانشجوی داروسازی دانشگاه تهران شد و با ورودش به دانشگاه، به گفته خودش فصل جدیدی از زندگی او ورق خورد. از طرفداری از مصدق گرفته تا حضور و نقش جدی در تظاهرات ۳۰ تیر و پیوستن به نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد. سال ۱۳۳۹ در آمریکاست که به همراه چمران از جمله پایه‌گذاران نهضت آزادی در خارج از کشور می‌شود.

انقلاب کمونیستی کاسترو در کوبا و مسلمانان الجزایر، تأثیر بسزایی در چهره‌های روشنفکر آن زمان چون شریعتی و یزدی داشتند. همین انقلاب‌هاست که به گفته یزدی جرقه تغییر فاز حرکت از مسالمت‌آمیز به مسلحانه را می‌زند: «ما به مصر رفتیم و کار سازماندهی را آغاز کردیم. اولین جزوه‌های مبارزات مخفی را ما برای مجاهدین اولیه فرستادیم. ما از گروه‌هایی که در مصر به کلاس رفته بودند، خواستیم تا می‌توانند درس‌های کلاس را بنویسند، همه نوشتند و جمع شد. بعد من مطالب سازمانی و تشکیلاتی آن را نوشتم و چمران هم یکی از بهترین جزوه‌ها را راجع به مواد منفجره نوشت».

یزدی به همراه چمران، بهرام راستین، پرویز امین و شریفیان سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع) را راه‌اندازی می‌کنند. سازمان برای خود این وظیفه را در نظر می‌گیرد که افرادی از ایران به مصر بروند و آموزش ببینند تا بعد از بازگشت به ایران، پایه یک حرکت انقلابی و مسلحانه در ایران شکل بگیرد. این آموزش‌ها بعدا از طریق چمران در اردوگاه‌های فلسطینی‌ها در لبنان به اعضای سازمان مجاهدین منتقل شد.

یزدی در تمام این سال‌ها ایران نبود، از وقتی امام به کویت تبعید می‌شود و دولت وقت از پذیرش امام سر باز می‌زند، یزدی که در نجف و نزد امام است، پیشنهاد رفتن به فرانسه را می‌دهد، مقصد پاریس انتخاب می‌شود و با همراهی صادق قطب‌زاده، امام خمینی در نوفل لو شاتو مسکن می‌گزیند.

تصاویر متعددی از او در دست است، شاید شهره‌ترینش آن حالت مغموم یزدی باشد که بر سر مزار علی شریعتی نشسته است و یزدی از این سال‌ها بیش از پیش به امام خمینی(ره) نزدیک می‌شود. چهره‌ای کراوات‌زده اما مذهبی، در روزگاری که جنبش‌های چپ ماتریالیستی رونق داشت، در قلب آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا را تأسیس کرده و نماز جماعت به پا می‌داشت و با همان کراوات در صف اول می‌ایستاد.

یزدی در نوفل لوشاتو علاوه بر آنکه در ظاهر مترجم خود را نشان می‌دهد اما فرد مورد وثوق امام خمینی بوده است؛ برای ارتباط با آمریکا و ردوبدل‌کردن پیغام‌های بین کارتر و امام خمینی در بحبوحه روزهایی که ایران به پیروزی انقلاب نزدیک می‌شود. در نوفل لوشاتو است که مقدمات تشکیل شورای انقلاب و تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید صورت می‌گیرد. یزدی ایده دولت موقت و شورای انقلاب را طرح می‌کند. یزدی همچنین به همراه مرحوم حسن حبیبی و آیت‌الله موسوی‌خوئینی‌ها از طرف امام خمینی به سؤالات خبرنگاران در چارچوب مواضع کلی رهبری انقلاب پاسخ می‌دهند.

بعد از انقلاب

یزدی از اعضای شورای انقلاب است که با تشکیل دولت موقت، معاون نخست‌وزیر یعنی مهدی بازرگان می‌شود. یزدی بعد از استعفای کریم سنجابی، اولین وزیر خارجه دولت موقت، به‌عنوان دومین وزیر خارجه دولت موقت منصوب می‌شود. سنجابی درحالی وزارت خارجه را ترک کرد که از مراکز متعدد تصمیم‌گیری انتقاد کرده بود. یکی از اقداماتی که به ابراهیم یزدی در دوره حضورش در دولت موقت نسبت داده شده که البته با تکذیب یزدی همراه شد، لغو قرارداد خرید هواپیماهای اف۱۶ بود که در زمره پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی آن روز به حساب می‌آمد.

یزدی در تکذیبیه تأکید کرده بود: «یک روز قبل از معرفی آقای مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر، دولت بختیار طی تفاهم‌نامه‌ای نه‌تنها قرارداد خرید هواپیماهای اف ۱۶ بلکه اقلام دیگری را هم لغو کرد که اخبار آن در روزنامه‌های یومیه ایران منتشر شد و در منابع متعدد هم درباره آن نوشته شده است». او متذکر شده بود تا قبل از استقرار دولت موقت یعنی تا ۱۵ بهمن ۵۷، دولت بختیار دولت رسمی در مجامع بین‌المللی بود.

زمان حضور یزدی در پست وزارت خارجه است که تحرکات عراق برای حمله به ایران آغاز می‌شود. یزدی دراین‌باره می‌گوید: «دولت موقت از اسفند ۱۳۵۷ حمله عراق را پیش‌بینی کرده بود و تلاش آنها پیشگیری از بُعد دیپلماتیک بود و نه از نظر نظامی». به گفته او «ما موافق دخالت ارتش و اعزام نیروی نظامی به مرز نبودیم. به آقای مهندس بازرگان گفتم ارتش ایران از انقلاب شکست خورده، هنوز هم تصفیه نشده است. ما نمی‌دانیم که در ارتش چه خبر است. اگر شما به ارتش مأموریت دهید به کردستان برود، چه‌بسا در یک جنگ با عراق پیروز شود، اما به‌عنوان ارتش جمهوری اسلامی بیاید و مدعی انقلاب شود. ارتش به انقلاب تسلیم شده بود، اما هنوز نیروی قابل اعتمادی نبود. علاوه بر آن نگاهی که برخی‌ها به ارتش داشتند، بسیار مسموم و خطرناک بود. آقای غرضی فرماندهان ارتش را زندانی و خلع درجه کرد. ما چطور می‌توانستیم با این ارتش در مرزهایمان مانور دهیم، درحالی‌که دولت مرکزی هیچ قدرتی آنجا نداشت؟». یزدی درعین‌حال در همان پست وزارت خارجه در شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران جنبش عدم تعهد در هاوانا، پایتخت کوبا، هم با صدام حسین و هم سعدون حمادی، همتای عراقی خود دیدار و گفت‌وگو کرد که در آن به موضوع دخالت عراق در ناآرامی‌های کردستان و خوزستان و حضور کردهای معارض در ایران پرداخته شد. یزدی در این دیدارها از عراق خواست از دخالت در خوزستان جلوگیری کند. با وجود این رایزنی‌ها و تلاش برای فروکش‌کردن منازعات طرفین، عراق آتش جنگ را روشن کرد، درحالی‌که یزدی دیگر سکان‌دار وزارت خارجه نبود. یزدی به اتفاق اعضای دولت موقت و در رأس آن مهدی بازرگان در اعتراض به ماجرای گروگان‌گیری و تسخیرسفارت آمریکا استعفا دادند. در مراحل بعدی دو پیشنهاد اساسی به امام دادم؛ اول اینکه به بهانه گروگان‌ها یک دادگاه بین‌المللی، نظیر دادگاه برتراند راسل و محاکمه جانسون، رئیس‌جمهور آمریکا، به مناسبت دخالت نظامی در ویتنام، برای محاکمه عملکرد سیاست خارجی دولت آمریکا در ایران، از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا زمان انقلاب تشکیل شود. دوم با نزدیک‌شدن روز تولد عیسی مسیح در همان سال ۵۸ پیشنهاد کردم امام در نامه‌ای خطاب به مسیحیان جهان به مناسبت تولد پیامبر عشق و رحمت اعلام کنند که گروگان‌ها آزاد می‌شوند. با این اقدام، کارتر مجبور می‌شد سرمایه‌های بلوکه‌شده ایران را بی‌قیدوشرط آزاد کند و غائله نه‌تنها با حداقل زیان و ضرر تمام شود، بلکه تصویر رحمانی جدیدی برای انقلاب در دنیا ترسیم می‌کرد».

یزدی بعد در قالب نهضت آزادی از جنگ تحمیلی ایران و عراق تا فتح خرمشهر دفاع کرد و بعد از آن ادامه جنگ را درست نمی‌دانست. یزدی و چمران از جمله چهره‌های نهضت آزادی بودند که در دور اول وارد مجلس شورای اسلامی شدند. در این ایام بود که مخالفت‌ها با طرز فکر نهضت آزادی شدت گرفت.

سرپرستی کیهان

یزدی اردیبهشت ۵۸ با حکم امام خمینی و با درخواست حسین مهدیان، مدیر مؤسسه، به‌عنوان سرپرست روزنامه کیهان انتخاب شد. وزیر خارجه دولت موقت بعدازظهر روزی که حکم سرپرستی کیهان را گرفت، گفت در نظر دارد کیهان را به نهادی مستقل تبدیل کند. همین استقلال بود که سبب شد یزدی از کیهان کنار برود. سیدمحمود دعایی دراین‌باره به تاریخ ایرانی گفته بود: «... آن زمان وقایع سیاسی مختلفی در کشور اتفاق می‌افتاد و یاران حضرت امام(ره) توقعاتی داشتند که حرکت مطبوعات را جهت دهند و در مواردی متوجه شدند آنچه در کیهان می‌گذرد، مطلوب نیست، در نتیجه پیشنهادهایی به آقای دکتر یزدی داده شد، ولی شرایط به‌گونه‌ای پیش آمد که ادامه همکاری در آن مؤسسه با ایشان مقدور نبود و ایشان جای خود را به آقای سیدمحمد خاتمی داد». آنچه بر دوره مدیریت یزدی بر روزنامه کیهان خط پایان کشید، سلسله سرمقاله‌هایی بود که او از سه‌شنبه ۲۰ آبان تا ۲۲ آبان ۵۹ با عنوان «پاسداری قانون اساسی» در ستون «یادداشت روز» می‌نوشت و به سومین شماره که رسید، حکم سرپرستی سیدمحمد خاتمی در روز ۲۵ آبان ۵۹ صادر شد.

آخرین دیدار

آخرین دیدار یزدی با امام خمینی نوروز ۶۴ بود. او خود روایت کرده: «احمد آقا زنگ زد و گفت آقا می‌گویند چرا نمی‌آیی ما را ببینی؟ گفتم شما راه را باز کنید، من حرفی ندارم. من که قهر نیستم. قرار شد فردای آن روز بروم نزد آقا».

همان سال مهندس بازرگان در انتخابات سال ۶۴ نامزد ریاست‌جمهوری شد. یزدی درباره این رویداد گفته بود: «با این هدف بود که جو سیاسی جامعه مقداری باز شود. ما پیش‌بینی نمی‌کردیم که شورای نگهبان رد کند. بااین‌حال، معتقد بودیم حضور آقای بازرگان در انتخابات به نفع جمهوری اسلامی است. متأسفانه کسانی بودند که بر نمی‌تافتند».

اپوزیسیون عمل‌گرا

بعد از آن فعالیت‌های یزدی و نهضت آزادی به نمادی از اپوزیسیون تغییر یافت. بااین‌حال تاجایی‌که ممکن بود، آنها در عرصه عمل و کنش سیاسی ظاهر می‌شدند؛ هرچند ناچار به دورماندن از صحنه می‌شدند. در دولت اول هاشمی‌رفسنجانی از جمله منتقدان سیاست‌های اقتصادی او بودند و در نامه معروف ۹۰ امضایی به او از شرایط حاکم بر فقرا و ضعفا انتقاد کردند.

بعد از فوت مهدی بازرگان در دی ماه ۷۳، ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی شد. او خود معتقد بود که میراث بازرگان را حفظ کرده و بر آن افزوده است. یزدی در مصاحبه‌ای با سایت ملی_ مذهبی درباره حضور خود در جایگاه دبیرکلی نهضت و فعالیت‌های آن بعد از دو دهه از مرگ بازرگان گفته بود: «برای ارزیابی از کارنامه عملکرد می‌توان از سه معیار استفاده کرد: ۱- کجا بوده‌ایم و اکنون کجا هستیم؛ ۲- چه می‌خواسته‌ایم و چه به دست آورده‌ایم و ۳- مقایسه عملکرد نهضت آزادی با گروه‌ها و احزاب مشابه. در سال ۱۳۷۳ با درگذشت مهندس بازرگان، جمعی از دوستان و علاقه‌مندان به مهندس بازرگان و نهضت اصرار داشتند فعالیت نهضت در همین مقطع متوقف شود. استدلال آنها این بود که نهضت کارنامه خوبی دارد و باید با متوقف‌کردن فعالیت آن، این کارنامه حفظ شود. عده‌ای هم از موضع مخالفت با نهضت، نه از سر دلسوزی، این پیشنهاد را مطرح می‌کردند. اکثریت قریب به اتفاق شورای مرکزی با این توقف مخالفت کرد. اکنون پرسش این است که آیا در۲۰ سال گذشته ما توانسته‌ایم اولا اعتبار برجای‌مانده نهضت از دوران رهبری مهندس بازرگان را حفظ کنیم یا نه: ثانیا آیا بر این اعتبار افزوده شده است یا خیر؟ براساس معیار دوم آنچه را که نهضت آزادی می‌خواسته است، مقبولیت عامه از گفتمان اصلاح‌طلبی، به‌دست آمده است.

ثالثا اگرچه ما تنها گروه اصلاح‌طلب بیرون از ساختار قدرت هستیم، اما تنها رهروی این وادی نیستیم و گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب دیگری، درون ساختار قدرت، فعال بوده‌اند و امکاناتی به‌مراتب بیش از نهضت داشته‌اند، این گروه‌ها در چه وضعیتی هستند. جامعه‌شناسان و اساتید علوم سیاسی ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نقش یک حزب سیاسی را اولا ارتباط با مخاطبان، مردم و ثانیا اثرگذاری بر فرایند تحولات جامعه می‌دانند. شواهد حاکی از آن است که نهضت آزادی در ایجاد تماس با بخش قابل‌توجهی از جامعه موفق بوده است و توانسته بر فرایند تحولات اثرگذار باشد. این توضیحات به‌هیچ‌وجه به معنای رضایت از عملکرد گذشته‌ام نیست و آن را بی‌نیاز از نقد و بررسی جدی نمی‌دانم».باوجود حاکمیت جریان اصلاح‌طلب اما بعد از ماجرای کنفرانس برلین، چهره‌های زیادی از ملی_ مذهبی‌ها بازداشت شدند. مرحوم عزت‌الله سحابی یکی از همین دستگیرشدگان بود. حکم دستگیری یزدی هم اگرچه صادر شده بود، اما او در ایران نبود. حکم در تلویزیون اعلام شد. اما یزدی به ایران بازنگشت تا لحظه مرگ مرحوم یدالله سحابی که با پیام تسلیت مقام معظم رهبری فضا تا حدودی آرام شده بود.

نامزدی در سال ۸۴

باوجود این شرایط اما فضا آن‌قدر باز شده بود که نهضت آزادی برای انتخابات شورای شهر دوم فهرست انتخاباتی ارائه کرد. ابراهیم یزدی حتی در انتخابات سال ۸۴ نامزد ریاست‌جمهوری شد که البته رد صلاحیت شد. یزدی در انتخابات‌های ۹۲و ۹۶ از حسن روحانی حمایت کرد. آخرین قابی هم که از او به جا مانده برگه‌های رأی او در روز انتخابات است. وضعیت جسمی یزدی از اوایل امسال رو به وخامت گذاشت و درحالی‌که نتوانست ویزای آمریکا را اخذ کند، در ترکیه مستقر شد و همان‌جا روند درمان را ادامه داد. یزدی قرار بود ۱۴ شهریور به کشور بازگردد.

نگاه

وفادار به راه مصدق و بازرگان

داوود هرمیداس‌باوند*

● دکتر ابراهیم یزدی درگذشت؛ او قبل از تشکیل نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰، عضو جبهه ملی ایران بود؛ من دکتر یزدی را از زمان جوانی‌اش می‌شناسم، وطن‌پرستی ملی و مسلمانی که بین منافع ملی و عقاید مذهبی خود همیشه تعادل برقرار می‌کرد. زمانی که من در واشنگتن بودم، او در ایالتی دیگر در آمریکا زندگی می‌کرد و منتقد وضعیت سیاسی حاکم بر ایران بود. آن زمان ابعاد انتقاد او و همراهانش به‌دلیل حجم استفاده از وسایل ارتباط جمعی فراگیر شده بود. خاطرم هست زمانی که جان اف کندی در سال ۱۹۶۱ به ریاست‌جمهوری آمریکا رسید، از وضعیت ایران انتقادهایی کرده بود، آن زمان مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و ابراهیم یزدی از ایالت دیگری به سمت واشنگتن به‌صورت پیاده به راهپیمایی ادامه می‌دهند تا اعتراض خود را به گوش کندی برسانند. ولی درست در این زمان بود که محمدرضا شاه به آمریکا سفر و با کندی رایزنی کرد. در اینجا از ورود یزدی و دوستانش به واشنگتن جلوگیری می‌کنند؛ شاید از همین زمان بود که من به‌طورجدی با ابراهیم یزدی آشنا شدم، اگرچه قبل از آن هم شناختی از همدیگر داشتیم.بعد از این اتفاق اینها تصمیم می‌گیرند به جمال عبدالناصر، نامه‌ای بنویسند تا در مقابل رژیم پهلوی از ایران حمایت کند؛ من مخالف این نامه بودم و نظر خود را به قطب‌زاده گفتم. بعد از آن هم این افراد هرکدام به سویی رفتند. مصطفی چمران به لبنان رفت، یزدی به آمریکا و قطب‌زاده به فرانسه.آن زمان، آیت الله‌خمینی در عراق حضور داشتند و شاه از عراق خواسته بود ایشان در عراق نباشد. آن زمان امیرخسرو افشار، وزیر امور خارجه بود. عراق درخواست ایران را می‌پذیرد و ایشان راهی کویت می‌شود؛ اما کویت ایشان را نمی‌پذیرد و راهی فرانسه می‌شوند. امیرخسرو افشار این زمان به شاه می‌نویسد: «آقای خمینی را به فرانسه فرستادیم تا در آنجا آب خنک بخورد!»؛ اما ایشان در پاریس با نیروهای مبارز ملاقات می‌کنند و این وضعیت سروسامان داده می‌شود. یزدی زمینه ملاقات با رهبران سیاسی را برای ایشان هموار می‌کنند و تا زمان پیروزی انقلاب به‌عنوان مترجم و مشاور در کنار ایشان حضور داشتند. بعد از آن در شورای انقلاب و به عنوان معاون نخست‌وزیر حضور داشتند. بعد از استعفای کریم سنجابی از وزارت امور خارجه، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران می‌شود. البته قبل از آن هم مدتی سرپرست مؤسسه کیهان بود. یکی از مهم‌ترین کارهای یزدی حضورش در اجلاس کشورهای غیرمتعهد بود. او در آن اجلاس و مجمع عمومی سازمان، انقلاب ایران را ادامه نهضت ملی ایران نامید؛ اینکه انقلاب اسلامی ادامه راه دکتر محمد مصدق است؛ درست زمانی که کسی نمی‌خواست این گفته را بشنود. تا اینکه بعد از ماجرای ۱۳ آبان و استعفای چندباره مهندس مهدی بازرگان از ریاست دولت موقت، ایشان هم از این سمت استعفا دادند.خاطره دیگر من به زمانی بازمی‌گردد که دکتر یزدی در وزارت امور خارجه بودند و سالنی را به نام دکتر حسین فاطمی نام‌گذاری کردند. زمانی که من تازه بعد از اتمام مأموریتم از نیویورک به ایران بازگشته بودم، از من درباره «هرمیداس» و ریشه لغوی آن پرسید؛ من توضیح دادم که این همان کلمه «هرمز» به زبان رومی است. او با خوش‌رویی پرونده من را بررسی کرد و بار دیگر مسیر همکاری هموار شد. وزیری فعال، وطن‌پرست و وفادار به همه آرمان‌های ملی و مذهبی.

*استاد حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل

روزنه

راز امیدواری

مهدی قدیمی

● یکی، دوماه از انتخابات ۹۲ گذشته بود که رفتیم به دیدنش برای یکی از همان مصاحبه‌هایی که با همان خنده‌های شیرینش، می‌گفت: «چاپ که نمی‌کنید، چرا وقت من و خودت را می‌گیری؟» و متأسفانه راست می‌گفت! من و مریم مجد که برای عکاسی به مصاحبه آمده بود، به هم نگاه کردیم و حرفی نزدیم.رفتیم سراغ مصاحبه، حرف زدیم؛ از نتیجه انتخابات و از «دکترین امنیت ملی» و گشایش در سیاست خارجی و... .به سیاست داخلی رسیدیم و هرچه آتش امیدمان گُر می‌گرفت در هیجان باقی‌مانده از پیروزی انتخابات، زود خاطره‌ای می‌گفت از دور یا نزدیک. گاهی از اوایل انقلاب و گاهی از سال ۸۸؛ اما باز جلوتر امید می‌داد و این رفت‌وبرگشت چندبار در مصاحبه تکرار شد.بعد از مصاحبه نشستیم به گپ‌زدن و بعد، مریم چند عکس دیگر گرفت در آن حیاط سرسبز و خواستیم خداحافظی کنیم؛ طاقت نیاوردم و گفتم دکتر، این‌طور که از حرف‌های امروزتان فهمیدم، نبایدناامید نشویم!نزدیک در خروجی خانه بودیم که این را پرسیدم. ایستاد و پرسید: می‌دانید «گُوِه» چیست؟!باز هم به هم نگاه کردیم و گفتم: «در نجاری‌ها دیده‌ام».

ادامه در صفحه ۱۹